

Journal iranian political sociology

Vol. ۵, No. ۱۱, Bahman ۲۰۲۳

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.293.75.1921>

## بریکس، توانایی تغییر یا اصلاح سیستم روابط بین الملل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۸

آرزو خردمندان<sup>۱</sup>

بهرام یوسفی<sup>۲</sup>

روح اله شهابی<sup>۳</sup>

شیوا جلال پور<sup>۴</sup>

### چکیده

بریکس در عصر جهانی شدن و پیوستگی کشورها به یکدیگر در مسائل اقتصادی، اجرای ترتیبات سازمانی تسهیل جریان آزاد کالا و خدمات طراحی شده و سیاست های اقتصادی خارجی خود را معرفی کرد. سران کشورهای بریکس سالانه در مورد مسائل مالی، اقتصادی و سیاسی مشترک با یکدیگر دیدار می کنند. بریکس بستری است که هدف آن هم اتحادهای سیاسی (کوتاه مدت) و هم اقتصادی (بلند مدت) در یک سیستم چند جانبه است که سودای اقتدار بیشتر در نظام بین الملل را دارد. بریکس از زمان تاسیس تا کنون سعی کرده است تا از سیستم بین الملل سهم خواهی در مدیریت اقتصادی و بعضا سیاسی داشته باشد و به نوعی منتقد کلیت مدیریت ساختار بین الملل خود را نشان داده است ساختاری که مدیریت آن امریکایی-غربی است. در این بین کشورهایی چون چین و روسیه که سالهاست سیاست های امریکا را مورد نقد خود قرار داده اند و از جنگ سرد تا کنون سعی کرده اند تا در قدرت بین المللی خود را در زمینه اقتصاد و چانه زنی بین المللی افزایش دهند از اعضای بریکس هستند و در تلاشند تا این گروه تازه تاسیس را به سیستم بین الملل بقبولانند اینکه تا چه اندازه می توانند و یا تا کنون توانسته اند تغییر یا اصلاحی را در ساختار روابط بین الملل ایجاد کنند بحث مقاله ی حاضر است.

کلیدواژگان: بریکس، نظام بین الملل، روابط بین الملل.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. Arezo20211400@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول). bvdzemjfgbcof@inilogic.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. Shahabi89@hotmail.com

<sup>۴</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. Shiva\_jalalpoor@yahoo.com

## ۱. مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ باعث ایجاد تغییر اساسی در سیستم دیرینه روابط بین الملل شد که اساس آن تقابل دو مرکز قدرت بود. اگرچه در دوران اتحاد جماهیر شوروی، برخی از محققان گرایش به یک جهان چند قطبی را نزدیک می‌دیدند، اما با قدرت گرفتن کشورهای پیشرو در هر منطقه، خروج ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی از صحنه، خلایی عظیم ایجاد شد. اگرچه بسیاری از دولت‌ها، حتی خارج از دنیای غرب، از اتحاد جماهیر شوروی بیزار بودند و حتی از آن انتقاد می‌کردند، اما عدم وجود آن باعث شد بسیاری از دولت‌ها، به ویژه کشورهای بزرگتر، با تک‌روی ایالات متحده آمریکا در صحنه بین‌الملل مواجه شوند. این تهدید، اول، ناشی از بی‌ثباتی در اوضاع بین‌المللی ناشی از پایان یک سیستم دو قطبی بود که نظم خاصی را تضمین کرده بود و دوم، این احتمال را داشت که آمریکا، اکنون از هرگونه کنترل و تعادل خارجی آزاد شود. در این بین گروهی مانند بریکس برای مدیریت خلا به وجود آمده در ساختار بین‌الملل پدید آمد.

بریکس<sup>۱</sup>، که در سال ۲۰۰۹ آغاز به کار کرد، و با پیوستن به آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰ به بریکس<sup>۲</sup> تبدیل شد. ظهور بریکس داستانی از تبدیل شدن قدرتهای اقتصادی منطقه به بازیگران سیاسی جهانی است که به طور فزاینده‌ای مهم می‌شوند. با وعده نهادهای مالی جدید جهانی برای رقابت با نهادهای برتون و ودز و تلاش در جهت رسیدن به توسعه چند جانبه بین‌المللی.

بریکس، سودای تغییر ساختار بین‌الملل را دارد اما چگونه می‌توان تغییرات موجود در مسیر خاص تعامل بین‌المللی (یا ترکیبی از آن) را که توسط هر یک از کشورهای بریکس در نظر گرفته شده، محاسبه کرد؟ تغییرات اساسی در نظم اقتصادی جهان و سیستم دولتی بین‌المللی طی ۲۰ سال گذشته فرصت‌ها و فشارهای جدیدی را برای کشورهای بریکس به ارمغان آورده است تا درگیر سیاست‌های جهانی توسعه شوند. پایان جنگ سرد، همراه با فشار به سمت باز بودن تجارت، آزادسازی مالی و تشدید رقابت اقتصادی جهانی، زمینه‌ای را تشکیل می‌دهد که این کشورها اشکال جدیدی از تعامل سیاسی بین‌المللی را در برابر آن ایجاد کرده‌اند. اگرچه بازارهای ایالات متحده و اتحادیه اروپا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند، اما بازارهای در حال ظهور در بریکس محل تقاضای جدید قابل توجهی هستند. این روابط قدرت تغییر یافته، فضاهای جدیدی را برای مشارکت سیاسی بین‌المللی گشوده است. بعلاوه، جهانی سازی فشارهای جدیدی را بر بریکس وارد کرده است. در طول سه دهه گذشته اکثر کشورها در سراسر جهان یک مدل اقتصادی لیبرال را پذیرفته و اقتصاد ملی خود را به روی نیروهای بازار جهانی گشودند. براین اساس فرصت‌ها و فشارهای جدیدی که بریکس با آنها روبرو است به تنهایی نمی‌تواند رویه متمایز سیاست‌گذاری بین‌المللی را در بین این کشورها به چالش بکشد. براین مبنا در این مقاله به توانایی تغییر یا اصلاح سیستم روابط بین‌الملل می‌پردازیم. روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است.

## ۱-۱ پیشینه پژوهش

<sup>۱</sup> BRIC

<sup>۲</sup> BRICS

با بررسی پژوهش های مرتبط با بریکس، به این نتیجه رسیدیم که پژوهشی معتبر و قابل استناد در رابطه با توانایی بریکس برای تغییر سیستم بین الملل انجام نشده است. در ذیل به دو پژوهش مرتبط می پردازیم. جیرکی کاکونن (۲۰۱۴) در مقاله «بریکس به عنوان یک قدرت جدید در روابط بین الملل»<sup>۳</sup> نگاهی بدبینانه را در خصوص آینده بریکس ارائه می دهد. او معتقد است که بریکس به دلیل تضاد منافع میان کشورهای عضو خود نمی تواند در مقابل ساختار قدرتمند بین الملل، بایستد چه اینکه روابط هند و چین همیشه در تقابل همدیگر بوده است و روسیه و چین نیز علی رغم همکاری ها، دو رقیب در صحنه بین المللی به حساب می آیند. این در حالی است که لی لی (۲۰۲۰) در مقاله «بریکس، یک نقش محدود در تحول جهان»<sup>۴</sup> معتقد است که بریکس از طریق اصلاح نهادهای بین المللی موجود و در چارچوب G۲۰ در شکل دادن به نظم اقتصادی جهان نقش بزرگتری خواهد داشت. البته به نظر نویسنده، این نقش آفرینی به هیچ وجه هدف سرنگونی نظم جهانی موجود یا تشکیل یک بلوک ضد غرب نیست. به عقیده او قدرت بریکس به ادامه اصلاحات داخلی در کشورهای عضو، نهادینه شدن آن و همکاری آن با سایر کشورها از جنوب و شمال بستگی دارد. در این بین آنچه در این مقاله بدان می پردازیم با تحقیقات بالا متفاوت است چه اینکه نگرش ما تحلیلی و همراه با نقادی خواهد بود.

#### ۱-۲ سیستم روابط بین الملل

روابط بین الملل غالباً از نظر سطح تحلیل مورد بررسی قرار می گیرد. مفاهیم سطح سیستمیک آن مفاهیم گسترده ای هستند که یک محیط بین المللی را مشخص می کنند و با هرج و مرج مشخص می شود. تمرکز بر سطح سیستمی روابط بین الملل اغلب - اما نه همیشه - روش ارجح برای نئورئالیست ها و دیگر تحلیل گران ساختارگرا است. در سیستم روابط بین الملل، دولت های قدرتمند و ضعیف قرار دارند، معیار ارزیابی قوی از ضعیف ابزارهایی است که این کشورها در اختیار دارند. یکی از این ابزارها، "قدرت" در وجوه مختلف است. مفهوم قدرت در روابط بین الملل را می توان با درجه منابع، توانایی ها و نفوذ در امور بین الملل توصیف کرد. این ماده اغلب به مفاهیم قدرت سخت و قدرت نرم تقسیم می شود: قدرت سخت که در درجه اول مربوط به قدرت اجباری و نظامی است، مانند استفاده از زور، و قدرت نرم که معمولاً اقتصاد، دیپلماسی و نفوذ فرهنگی را در بر می گیرد. با این حال، هیچ خط تقسیم مشخصی بین دو شکل قدرت وجود ندارد.

وجود بلوک های قدرت در روابط بین الملل عامل مهمی در رابطه با قطب قدرت است. در طول جنگ سرد، همسو شدن چندین ملت به یک طرف یا آن طرف بر اساس اختلافات ایدئولوژیک یا منافع ملی به یکی از ویژگیهای بومی روابط بین الملل تبدیل شده بود. بلوک های غربی و شوروی، برخلاف بلوک های کوتاه مدت در طول تاریخ، تلاش کردند تا اختلافات عقیدتی ملی خود را به سایر ملت ها گسترش دهند. رهبرانی مانند رئیس جمهور آمریکا هری اس ترومن<sup>۵</sup> تحت دکترین ترومن<sup>۶</sup> معتقد بودند که گسترش دموکراسی ضروری است در حالی

<sup>۳</sup> BRICS as a new power in international relations?

<sup>۴</sup> BRICS: A Limited Role in Transforming the World

<sup>۵</sup> Harry S. Truman

<sup>۶</sup> Truman Doctrine

که پیمان ورشو<sup>۷</sup> تحت سیاست اتحاد جماهیر شوروی درصدد گسترش کمونیسم بود. بعد از جنگ سرد و انحلال بلوک شرقی از نظر عقیدتی هنوز زمینه ساز ایجاد جنبه های دیگری مانند جنبش همکاری جنوب و جنوب شد (Oluwafemi Mimiko, ۲۰۱۲: ۲) بریکس از نشانه های این رویکرد است.

قطبیت<sup>۸</sup> در روابط بین الملل به ترتیب قدرت در سیستم بین الملل اشاره دارد. این مفهوم ناشی از دو قطبی بودن در طول جنگ سرد، با سیستم بین المللی تحت سلطه درگیری بین دو ابرقدرت بود و توسط نظریه پردازان به صورت گذشته نگر به کار گرفته شد. با این حال، استالین<sup>۹</sup> اصطلاح دوقطبی را به ویژه مورد استفاده قرار داد که گفت سیستم بین المللی را دو قطبی می داند که دارای دو پایگاه قدرت و ایدئولوژی مخالف است. در نتیجه، سیستم بین المللی قبل از ۱۹۴۵ را می توان چند قطبی توصیف کرد، زمانی که قدرت در میان قدرتهای بزرگ تقسیم می شود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ منجر به تک قطبی شد و ایالات متحده تنها ابرقدرت شد. با ورود به قرن بیستم، بسیاری طرفدار این شدند که سیستم بین المللی فعلی با افزایش وابستگی متقابل مسئولیت متقابل و وابستگی به دیگران مشخص می شود. طرفداران این موضوع به رشد جهانی شدن، به ویژه با تعاملات اقتصادی بین المللی اشاره می کنند. نقش نهادهای بین المللی و پذیرش گسترده تعدادی از اصول عملیاتی در سیستم بین المللی، ایده هایی را تقویت کرده است که مشخص می شود روابط با هم وابستگی دارند (Rosenberg, ۲۰۰۶: ۳۰۷).

گفتیم که روابط بین الملل، با توجه به ابزارهایی که کشورهای قدرتمند و ضعیف دارند مشخص می شود. دیپلماسی از دیگر ابزارهای مهم در سیستم روابط بین الملل است. دیپلماسی شیوه ارتباط و مذاکره بین نمایندگان ایالات است. تا حدی می توان سایر ابزارهای روابط بین الملل را شکست دیپلماسی دانست. استفاده از ابزارهای دیگر بخشی از ارتباطات و مذاکرات ذاتی دیپلماسی است. تحریم ها، اعمال زور و تنظیم مقررات تجاری، اگرچه به طور معمول بخشی از دیپلماسی محسوب نمی شود، اما در واقع ابزار ارزشمندی به نفع اهرم فشار و جایگزینی در مذاکرات است. همچنین تحریم ها معمولاً اولین چاره پس از شکست دیپلماسی است و یکی از اصلی ترین ابزارهایی است که برای اجرای معاهدات استفاده می شود. اینها می توانند به شکل تحریم های دیپلماتیک یا اقتصادی باشند و شامل قطع روابط و ایجاد موانع ارتباطی یا تجاری هستند. همچنین جنگ، استفاده از زور، اغلب به عنوان ابزار نهایی روابط بین الملل تصور می شود. تعریف رایج در این مورد همانی است که توسط کارل فون کلاوزویتس<sup>۱۰</sup> ارائه شده است: (جنگ) "ادامه سیاست(است) از طریق دیگر"<sup>۱۱</sup>. (Jessica & Others, ۲۰۱۰: ۳). براین اساس سیستم روابط بین الملل، تقابل و ارتباط قدرت ها با یکدیگر است سیستمی که می تواند پیشینه

<sup>۷</sup> Warsaw Pact

<sup>۸</sup> Polarity

<sup>۹</sup> Joseph Stalin

<sup>۱۰</sup> Carl von Clausewitz

<sup>۱۱</sup> "the continuation of politics by other means"

مردن آن را از ۱۶۴۸ تا به امروز دانست که البته با تغییراتی نیز همراه بوده است، برای فهم اینکه بریکس تا چه اندازه نظم روابط بین الملل را می تواند تغییر دهد در ذیل به تشریح و تحلیل این مهم می پردازیم.

### ۱-۳ بریکس و توانایی تغییر ساختار بین الملل

ظهور بریکس یک تغییر مهم قدرت از ایالات متحده و اروپا به سمت قدرت های در حال ظهور است. تاریخچه گروه بندی بریکس را می توان به سه مرحله تقسیم کرد. در مرحله اول (۲۰۰۱-۲۰۰۷) که در آن زمان هنوز در آفریقای جنوبی نبود) چیزی بیش از یک گروه سرمایه گذاری بود که توسط گلدمن ساکس<sup>۱۲</sup> ابداع شد. مرحله دوم (۲۰۰۸-۲۰۱۴) برخلاف انتظارات عمومی، ظهور بریکس به عنوان یک بستر سیاسی را مشاهده کرد، اگرچه ماهیتی عمدتاً غیر رسمی داشت. در سال ۲۰۱۵، انتقال به مرحله سوم آغاز شد، که رویه ای جدی را مشخص کرد که روند نهادینه سازی و راه اندازی بانک توسعه جدید بریکس و در پی جلسات متعدد بین نمایندگان دولت، که مهمترین نشست اجلاس ریاست جمهوری سالانه است می توان آن را در نظر گرفت (Stuenkel, ۲۰۲۰: ۱). این مرحله تا به امروز ادامه دارد و بریکس سعی دارد تا موسسات وابسته به خود را گسترش دهد. آیا بریکس به دنبال تغییر در نظم بین الملل است؟ پاسخ این سوال را می توان در اجلاس ۲۰۰۹ بریکس داد:

«ما بر حمایت خود از یک نظم جهانی دموکراتیک تر و چند قطبی مبتنی بر حاکمیت قانون بین الملل، برابری، احترام متقابل، همکاری، اقدامات هماهنگ و تصمیم گیری جمعی از همه کشورها تأکید می کنیم. ما مجدداً بر پشتیبانی خود از تلاشهای سیاسی و اختلاف انگیز برای حل مسالمت آمیز اختلافات در روابط بین الملل تأکید می کنیم» (BRICS, ۲۰۰۹, para. ۱۲).

براین اساس پاسخ سوالی که پرسیدیم مثبت است اما اینکه بریکس تا چه اندازه توان تغییر در ساختار بین الملل را دارد یا خیر نیاز به بحث دارد. در هر یک از اجلاس ها، کشورهای بریکس یک تحلیل مشترک سطح کلان از وضعیت نظم جهانی را تأیید کرده و بر اساس ارزشهای مشترک خود، دیدگاه استراتژیک بلند مدت جایگزین خود را تکرار کرده اند. این ارزشها شامل احترام متقابل، تصمیم گیری جمعی و مدیریت مشترک امور جهانی؛ تعهد به حقوق بین الملل و چند جانبه گرایی، با مرکزیت و بنیاد سازمان ملل متحد؛ صلح جهانی و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات؛ ثبات اقتصادی شمول اجتماعی؛ برابری؛ توسعه پایدار، اقدامات اقلیمی جمعی و همکاری سودمند متقابل با همه کشورها. است. در هر اجلاس، موضوعات اصلی شامل امور مالی بین المللی، تجارت بین المللی، مذاکرات اقلیمی و مذاکرات پیرامون توسعه پایدار بوده است. در هر اجلاس، کشورهای بریکس اظهار داشته اند که موضع مشترکشان در این زمینه چیست، و متعاقباً آنها در مجامعی مانند G۲۰، در جلسات سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و در سری تجارت جهانی دوحه، هماهنگی و شرکت کرده اند.

تلاش برای حضوری پررنگ در مجامع بین المللی و گسترش موسسات زیرمجموعه، دلیلی برای برنامه های آینده نگرانه ی بریکس در جهت ارائه ی قدرتی جدید در سیستم بین المللی می تواند باشد. این در حالی است که ظهور ملت های بزرگ و در حال رشد سریع تأثیر قابل توجهی در نظم جهانی دارد، زیرا نفوذ گسترده آنها ساختار قدرت را در سیستم بین المللی تغییر شکل می دهد. این قدرت های نوظهور به طور فزاینده ای خود را به عنوان

<sup>۱۲</sup> Goldman Sachs

بازیگران اصلی در صحنه جهانی مطرح می‌کنند. رهبران بریکس، قدرت‌های نوظهور، پنج کشور هستند - برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی هستند. این کشورها با پذیرش پتانسیل این نوع قدرت تازه تأکید شده به عنوان ابزاری برای ایجاد نفوذ بین‌المللی، تلاش و منابع قابل توجهی را برای اجرای حمله تهاجمی قدرت نرم اختصاص داده‌اند.

در حوزه روابط بین‌الملل، کارهای مربوط به قدرت‌های نوظهور معمولاً بر سیاست‌های خارجی کشورهای خاص، مسائل مربوط به کالاهای عمومی جهانی (مانند تغییر اقلیم یا امنیت) یا هنجارها (به عنوان مثال، دموکراسی و حقوق بشر) و نظم جهانی متمرکز است. از دهه ۱۹۹۰، این سوال که چگونه انتقال قدرت جهانی بر نظم بین‌المللی لیبرال تأثیر می‌گذارد، ذهن محققان روابط بین‌الملل را به خود مشغول کرده است. دیدگاه واقع‌گرایانه تمایل به تأکید بر بعد ژئوپلیتیک و رقابتی ظهور قدرت‌های نوظهور و شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی جدید توسط آنها دارد. از طرف دیگر، کسانی که بر پیوستگی‌های نهادی و هنجاری تمرکز می‌کنند، مشتاقانه یادآوری می‌کنند که هیچ‌یک از قدرت‌های نوظهور یا ابتکارات جدید به طور مستقیم به دنبال مخالفت یا اصلاح بستر نهادی حاکمیت جهانی نبوده‌اند (Alpers, ۲۰۱۴: ۵) با تکرار مشاهدات هانتینگتون<sup>۱۳</sup> در مورد توانمندسازی هویت‌های فرهنگی، محققانی مانند آمیتاو آچاریا و باری بوزان استدلال می‌کنند که علاقه روزافزون به دیدگاه‌های منطقه‌ای به نظریه‌های روابط بین‌الملل، می‌تواند به منطقه‌گرایی در خصوص آینده روابط بین‌الملل نیز فکر کرد که نمونه آن بریکس است. با این وجود معمای انتقال قدرت جهانی و نهادهای بین‌المللی جدید مانند بریکس و پیامدهای آنها در نظم بین‌المللی لیبرال، همچنان موضوع بحث تجربی و مفهومی بسیار پیچیده‌ای است.

بریکس مورد تصورات مختلف، گاه متناقض قرار گرفته است. برخی از محققان آن را به عنوان رقیب سلطه غرب و مروج نظم جدید بین‌المللی تفسیر کرده‌اند (Babb, ۲۰۱۳: ۲۶۸). برخی دیگر ادعا کرده‌اند که یک ببر کاغذی است و از اهمیت کمی برخوردار است زیرا اعضای آن با هم اختلاف دارند و تمایل به حمایت از نهادهای لیبرال موجود را دارند (Bilgin, ۲۰۰۸: ۶). علاوه بر این، در حالی که بریکس موفق به ایجاد دومین موسسه مالی جدید، بانک توسعه جدید<sup>۱۴</sup> و ترتیبات ذخیره مشروط<sup>۱۵</sup> شده است، چندان در ارائه یک نظم اقتصادی جدید در مقابل لیبرالیسم موفق نبوده است. در این زمینه، برخی از محققان سعی کرده‌اند این تعابیر متفاوت و متناقض را به عنوان پارادوکس بریکس توصیف کنند (Bond, ۲۰۱۶: ۶۱۱). یکی از جنبه‌های اصلی پارادوکس بریکس مربوط به موقعیت بریکس در داخل پیوستار قدرت مدعی و غالب یا روایت کلاسیک رئالیستی است که نظم بین‌المللی را با چرخه‌های سقوط و سلطه‌گره می‌زند. به عنوان مثال، نظریه پردازان انتقال قدرت معتقدند که نظم بین‌الملل همیشه تمایل دارد که به صورت سلسله‌مراتبی و با یک قدرت غالب در راس سلسله‌مراتب خود،

<sup>۱۳</sup> Samuel P. Huntington

<sup>۱۴</sup> NDB

<sup>۱۵</sup> CRA

ساختار داشته باشد که این امر با بریکس به عنوان یک گروه با چند قدرت متفاوت سازگار نیست و کاملاً در مقابل آن قرار دارد.

مسئله قدرت قالب در خطوط بالا که مطرح کردیم نشان می‌دهد که اگرچه بریکس به عنوان ائتلافی علیه سلطه غرب آغاز شده است، اما با افزایش نفوذ چین در امور جهانی، تلاش‌های متعادل‌کننده روسیه یا هند یا حتی هر دو با هم در تقابل با یکدیگر قرار خواهند گرفت. به عنوان مثال در تابستان ۲۰۱۷، در جریان بحران داکلام<sup>۱۶</sup>، تنش‌های چین و هند تا نزدیک یک تنش نظامی پیش رفت. این نمونه و نمونه‌های مشابه مفهوم روابط متناقض بین کشورهای بریکس را پشتیبانی می‌کنند. به عنوان مثال، هند به شریک ایالات متحده در هندو-اقیانوس آرام تبدیل شده و به طور فعال به دنبال روابط نزدیکتر با ژاپن و استرالیا است. این مسئله را می‌توان واکنشی به حضور فزاینده چین در جنوب آسیا و هندو-اقیانوس آرام دانست که عدم تعادل و تفاهم قدرت در بریکس را نیز شامل می‌شود. در ذیل به چند نکته در خصوص مشکلات بریکس در برابر تغییر در ساختار بین الملل اشاره می‌کنیم:

### ۱-۳-۱ بریکس و آینده‌ی مبهم

از آنجا که وضعیت بین المللی نه تنها با توانایی‌های قدرت سخت یک کشور بلکه با تعدادی از شاخص‌های منتشر - و اغلب ذهنی - مانند عضویت و ایستادن در نهادهای بین المللی تعریف می‌شود، این موارد مهمترین صحنه برای قدرت‌های نوظهور برای به چالش کشیدن نظم مستقر شده‌اند. در نگاه اول، نظم جهانی مبتنی بر نهاد مبتنی بر ایالات متحده با برابری رسمی کشورها (مبتنی بر حاکمیت برابر و یک کشور یک رأی در سازمان ملل) و سازمان‌های بین المللی فراگیر به نظر می‌رسد. طی دهه گذشته، اصطلاح بریکس، نمادی از قدرت رو به رشد بزرگترین اقتصادهای نوظهور جهان و تأثیر بالقوه آنها بر نظم اقتصادی جهانی و به طور فزاینده، نظم سیاسی است. هر پنج عضو بریکس اعضای فعلی شورای امنیت سازمان ملل هستند - روسیه و چین اعضای دائمی با حق وتو هستند، در حالی که بقیه اعضای غیر دائمی هستند که در حال حاضر در شورای عضو هستند. کشورهای بریکس در مجموع حدود ۲۶ درصد از مناطق جغرافیایی و ۴۰ درصد از جمعیت جهان را نشان می‌دهند (Dresen, ۲۰۲۰).

در حالی که جنوب جهانی قدرت رأی دادن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را در اختیار داشته است، که فقط می‌تواند قطعنامه‌های غیر الزام آور صادر کند، غرب (ایالات متحده، انگلیس، فرانسه) برای خود حق وتو و اکثریت قدرتمندتر را تأمین کرده است شورای امنیت سازمان ملل متحد که حق تصمیم‌گیری لازم در مورد جنگ و صلح را دارد.

بریکس ائتلافی سیاسی را نشان نمی‌دهد که در حال حاضر قادر به ایفای نقش ژئوپلیتیکی برجسته در صحنه جهانی باشد. در واقع اولویت سیاست خارجی کشورهای چینی چون برزیل در تحکیم دستاوردهای اقتصادی خود در سطح ملی از طریق ایجاد نفوذ و شرکای بین المللی است، و گروه بریکس یک فرصت مهم برای تحقق این چشم انداز است. این گروه قادر به موضع‌گیری هماهنگ در مورد رئیس جدید صندوق بین المللی پول نبوده است، اما فرصتی را برای این گروه می‌بیند که در آینده نقش جهانی تر، اگر نه عمده، با نفوذ بیشتری داشته باشد. از طرف

<sup>۱۶</sup> Doklam crisis



دیگر گرچه نماد گنجاندن آفریقای جنوبی در بریکس برای این کشور مهم است، اما با دنبال کردن همکاری های منطقه ای بیشتر و همچنین با گروه های موجود با منافع جغرافیایی و ارزشهای سیاسی مشترک بیشتر مانند IBSA<sup>۱۷</sup> هند، برزیل و آفریقای جنوبی، منافع ملی آن بهتر تأمین می شود.

### ۱-۳-۲ بریکس و اقتصاد لیبرالی

سیستم تجارت جهانی مبتنی بر مفهوم اصلی تجارت آزاد است. سیستم عامل های چند جانبه، مانند سازمان تجارت جهانی و بسترهای همکاری منطقه ای و دو جانبه به طور مشترک یک سیستم تجارت چند جانبه متنوع و پیچیده را ایجاد کرده اند که سپس جهانی سازی مبتنی بر قوانین را شکل داده است. در این میان به نظر می رسد که بریکس نه یک فدراسیون است و نه یک نهاد حاکمیتی فوق ملی، بلکه یک اتحاد بین ایالتی است که در معرض درگیری یا اختلاف نظر بین اعضای خود است. بر اساس اسناد اجلاس بریکس، بریکس به عنوان واکنشی به "تغییرات عمده و سریع" در امور جهان و نیاز حاصل از آن "برای تغییرات مربوطه در حکمرانی جهانی" شکل گرفت. ارزشهایی که بریکس در تمام اعلامیه های اجلاس خود تأکید کرده است شامل احترام متقابل، همکاری، اقدام هماهنگ و تصمیم گیری جمعی در "یک نظم جهانی چند قطبی، عادلانه و دموکراتیک" است. اعضای بریکس با دادن حق رأی برابر به اعضای مؤسس خود و بهبود اعتماد به ارزشهای محلی، در تلاشند الگویی جدید و غیر برتون وودز<sup>۱۸</sup> برای تقلید از کشورهای در حال توسعه ایجاد کنند. این در حالی است که سازمان ملل، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی هر سه مهمترین نهادهای حاکمیتی به اصطلاح نظم بین المللی لیبرال هستند. علی رغم تغییر قدرت، ایالات متحده و کشورهای پیشرفته حتی امروز نیز از موقعیت قدرتمندی در این سازمان ها برخوردارند. این همان چیزی است که کشورهای بریکس استدلال کرده اند که می خواهند تغییر کنند که البته پیچیدگی آن کاملاً مشخص است (Juutinen ۲۰۱۹). نکته اینجاست که اعضای بریکس، در حالی تصمیم به تغییر ساختار بین الملل و اساس سازمان های بین المللی گرفته اند که آمریکا، فرانسه و بریتانیا در اکثر این سازمان ها نقش پررنگی دارند و در سه عضو دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز هستند. وزن رأیی که برای هر کشور در سازمان هایی چون صندوق بین المللی پول حساب می شود متفاوت است، بیشترین درصد به کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان تعلق می گیرد. از طرف دیگر بریکس نتوانسته است به عنوان یک کل هماهنگ خود را معرفی کند و مشکلات درون گروهی در آن مانع از ایجاد و اعمال حرکتی قدرتمند برای مقابله با قدرت امریکا-غرب در سازمان های بین المللی می شود.

<sup>۱۷</sup> مجمع گفتگوی IBSA متشکل از هند، برزیل، آفریقای جنوبی، یک گروه سه جانبه بین المللی برای ارتقا همکاری بین المللی در بین این کشورها است. این سه قطب مهم برای ایجاد همکاری جنوب و جنوب و درک بیشتر بین سه قاره مهم جهان در حال توسعه یعنی آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی است. این مجمع سه بستر را برای مشارکت در زمینه های کشاورزی، تجاری، فرهنگی و دفاعی و سایر کشورها فراهم می کند.

<sup>۱۸</sup> The Bretton Woods

بریکس از پنج کشور تشکیل شده است. اقتصاد روسیه معمولاً همراه با مشکلاتی بوده است. آفریقای جنوبی نیز کشوری در حال توسعه است در این میان چین به عنوان اقتصادی مطرح در سراسر جهان شناخته می شود و پس از آن هند. سوالی که مطرح می شود این است که پس از تقریباً یک دهه از تولد بریکس امروز وضعیت چگونه است؟ وضعیت در برزیل به ویژه ناامید کننده است. اقتصاد برزیل به شدت به صادرات کالا متکی است و به رکود تبدیل شد (آفریقای جنوبی نیز وضعیت مشابهی دارد). اقتصاد روسیه سالهاست که عقب مانده و از سقوط قیمت نفت رنج می برد. بحران اوکراین روابط روسیه و غرب را به جنگ سرد برگردانده است. به دلیل کاهش ارزش پول و تحریم های غربی که تجارت آن را محدود می کند، روسیه بدترین رکود اقتصادی در شش سال گذشته را تجربه می کند. رشد اقتصادی هند بسیار قوی نیست و این کشور همچنان سطح بیکاری نسبتاً بالایی دارد، اما همچنان از فقر گسترده و زیرساخت های عقب مانده رنج می برد. علی رغم این واقعیت که چین در سالهای اخیر کمترین سرعت رشد اقتصادی خود را با سرعت ۶-۷ درصد تجربه کرده است، این کشور دومین اقتصاد بزرگ جهان است و به نظر می رسد بزرگترین چالش برای آینده بریکس است. چین ظاهراً بر تمام نهادهای جدیدی که ادعا می شود علاقه بریکس از آنها ارائه شده است، تسلط دارد. با این حال، به نظر می رسد چین با توجه به ساختار مالی جهانی به عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب شناخته می شود، اما از نظر رد گسترش شورای امنیت (و مخالفت با ورود اعضای جدید مانند هند در حلقه ی حق و تو)، یک قدرت وضعیت موجود در مورد سیستم سازمان ملل متحد است.

در حالی که نفوذ دولت بر بازارها در بین کشورهای بریکس نسبتاً گسترده است، بریکس عمده ذی نفعان جهانی سازی اقتصادی و حامیان سرسخت سرمایه داری بوده و هستند. توافقنامه ذخیره مشروط بریکس<sup>۱۹</sup> چارچوبی برای محافظت در برابر فشارهای نقدینگی جهانی است. این توافق، شامل موضوعات ارزی است که در اثر فشارهای مالی جهانی، ارزهای ملی اعضا تحت تأثیر منفی قرار می گیرند. به طور کلی CRA به عنوان یک رقیب برای صندوق بین المللی پول IMF شناخته می شود و همراه با بانک توسعه جدید به عنوان نمونه ای از افزایش همکاری جنوب و جنوب دیده می شود. در سال ۲۰۱۵ توسط کشورهای بریکس تاسیس شد. نکته قابل توجه در این جا روابط نهادی نزدیک بین ترتیب توافقنامه ذخیره مشروط<sup>۲۰</sup> و صندوق بین المللی پول است. توافقنامه ذخیره مشروط، بریکس را به عنوان یک سپر نقدینگی<sup>۲۱</sup> در برابر مشکلات احتمالی تراز پرداخت ایجاد کرده است، اما در صورت نیاز به بیش از ۳۰ درصد سهمیه وام، ابتدا باید از صندوق بین المللی پول به دنبال وام های تنظیم ساختاری باشد تا بتواند حمایت بیشتری از توافقنامه احتمالی مرکزی دریافت کند. همین مسئله، وابستگی بریکس را به سازمان های بین المللی نشان می دهد که متن شعارهای بریکس با عمل آن تفاوت دارد.

پتانسیل گروه بریکس برای به چالش کشیدن یا تهدید نظم جهانی به رهبری ایالات متحده با آرایش داخلی این گروه، ناهمگونی سیاسی و ایدئولوژیکی آن، ناتوانی در توسعه چشم انداز جهانی نظم جهانی قابل فروش برای

<sup>۱۹</sup> The BRICS Contingent Reserve Arrangement

<sup>۲۰</sup> CRA

<sup>۲۱</sup> liquidity buffer

جامعه بین المللی گسترده و جامعه، عدم همگرایی قوی در اهداف و ترجیحات سیاست خارجی از مشکلات دیگری است که بریکس در مقابل تغییر ساختار بین المللی با آن مواجه است. در جهانی چند قطبی که در آن قدرت اقتصادی و سیاسی به سرعت در حال انتشار است، کشورهای بریکس به دنبال تأثیرگذاری و شکل دادن به هنجارهای حاکمیت جهانی هستند که در گذشته توسط سیستم آتلانتیک شکل گرفته است. بنابراین، بریکس گردهم آمدن دولت های ملی در یک لحظه خاص ژئوپلیتیکی برای دستیابی به مجموعه ای از اهداف است. هر یک از اعضای بریکس نیز دلیل خاص خود را برای حفظ این حرکت چند جانبه دارد. روسیه، بریکس را وزنی متقابل ژئوپلیتیکی برای گسترش سیستم اقیانوس اطلس به شرق می داند. برای آفریقای جنوبی، بریکس ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به نقش خود به عنوان دروازه ای برای ورود به قاره آفریقا و نیروگاه اصلی آن است. بریکس به برزیل اجازه می دهد با وجود موقعیت جغرافیایی در شکل گیری قرن آسیا همکاری کند. چین در این مجمع شرکت می کند زیرا بریکس را به عنوان وسیله مهم برای ایجاد سیستم های حاکمیتی که در آن نفوذ سیاسی آن متناسب با رشد اقتصادی آن است، می شناسد. سرانجام، برای هند، بریکس پلی مفید بین افزایش وضعیت به عنوان یک قدرت پیشرو و هویت قدیمی آن به عنوان رهبر کشورهای در حال توسعه است. تمام این سیاست ها از ناهمگونی یک رویه ی مستحکم و برنامه ریزی هماهنگ در جهت تغییر یا اصلاح ساختار بین الملل خبر می دهد.

بر خلاف تحلیل های عمدتاً داخلی بسیاری از سیاست گذاران و تحلیلگران، بریکس تهدیدی جدی برای تغییر یا اصلاح ساختار بین الملل به حساب نمی آید. بریکس هیچ پیشنهادی واقعی و جایگزین و هیچ ایده جدیدی برای چگونگی سازماندهی مجدد مجامع بین المللی موجود (جدا از تجدید ارزیابی مجدد حقوق رای به نفع خود) ارائه نداده است. بریکس ارزشهای نظم بین المللی و ستفالی را گرامی می دارد و همین مسئله نشان می دهد که بریکس برنامه ای برای تغییر نظام بین الملل به طور عملی ندارد. بریکس در رویکرد خود نسبت به زیرساخت های نهادی حاکمیت جهانی محافظه کارانه باقی مانده است. اعضای بریکس می دانند که تشدید تنش های امنیتی بر اقتصاد جهان تأثیر منفی می گذارد و از این رو چشم انداز رشد آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. پس به جای تضعیف مستقیم مجامع بین المللی موجود (و تحت سلطه غرب)، بریکس در حال توسعه به اصطلاح "نظم موازی" (شامل NDB, AIIB، و همچنین SCO و سایر تلاش های همکاری) هستند.

نتیجه گیری

با گسترش قدرت اقتصادی بریکس - برزیل ، روسیه ، هند ، چین و آفریقای جنوبی - اتفاقی که افتاده است این است که این گروه از نفوذ سیاسی جهانی بیشتری برخوردار شوند. همچنین باعث تقویت جایگاه رهبری منطقه ای این کشورها شده است. بریکس، به نوعی سودای تغییر ساختار بین الملل را دارد این در حالی است که همه اعضای بریکس منافع ملی خود را به صورت مجزا دنبال می کنند و آنها دریافته اند که بریکس ایده مفیدی برای پیشبرد این منافع است بی آنکه به یک کل هماهنگ و یک گروه سازمان یافته دست یابند. پنج کشور بریکس ترکیبی متنوع از کشورهایی با زمینه های تمدنی و فرهنگی متفاوت را ایجاد می کنند. بنابراین تصور اینکه بریکس سازمانی باشد که بتواند سیستم بین المللی را تغییر دهد تا زمانی که اعضای بریکس انتظارات مختلفی در مورد نظم جهانی آینده داشته باشند ، آسان نیست. از این لحاظ مهمترین کشورهای بریکس چین و هند هستند که منافع و انتظارات متناقضی نیز درباره نظم آینده آسیا و همچنین کل نظم جهانی دارند.

یکی از جنبه های پارادوکس درخصوص تغییر در ساختار بین الملل از آنجا نشات می گیرد که کشورهای بریکس بسیار ناهمگن هستند ، به این دلیل که فاقد عناصر سیاسی ، جغرافیایی ، عقیدتی و سازه گرایی هستند ، به ویژه از منظر تئوری های ادغام، مسئله ای که برای همکاری کارآمد لازم است ، و به دلیل عدم این خصیصه بریکس اساساً یک ببر کاغذی تعریف می شود که انتظارات کمی در مورد نقش جهانی خود دارد و توانایی تغییر ساختار بین الملل را تا رسیدن به یک کل هماهنگ نخواهد داشت. اگرچه بریکس در ایجاد بانک و موسسات خود تلاشی موفق داشته است اما نتوانسته است در مقابل قدرت اقتصاد لیبرال در سیستم بین الملل، برنامه ای قابل قبول و آلترناتیوی مطلوب را سازماندهی کند از طرف دیگر قدرت امریکا-غربی بر نهادها و سازمان های بین المللی موجب نوعی دلسردی در ساختار بریکس در جهت تغییرات اساسی در ساختار بین الملل شده است.

- Alpers, E. (۲۰۱۴) **The Indian Ocean in World History**. Oxford: Oxford University Press.
- Babb, S. (۲۰۱۳) "The Washington Consensus as Transnational Policy Paradigm: Its Origins, **Trajectory and Likely Successor**." *Review of International Political Economy* ۲۰, no. ۲ : ۲۶۸-۲۹۷. doi:۱۰,۱۰۸۰/۰۹۶۹۲۲۹۰,۲۰۱۱,۶۴۰۴۳۰.
- Bilgin, P. (۲۰۰۸) "Thinking Past "Western" IR?" **Third World Quarterly** ۲۹, no. ۱ : ۰-۲۳. doi:۱۰,۱۰۸۰/۰۱۴۳۶۰۹۰۷۰۱۷۲۶۳۹۲.
- Bond, P. (۲۰۱۶) "BRICS Banking and the Debate over Subimperialism." **Third World Quarterly** ۳۷, no. ۴ : ۶۱۱-۶۲۹. doi:۱۰,۱۰۸۰/۰۱۴۳۶۰۹۷,۲۰۱۵,۱۱۲۸۸۱۶.
- BRICS (۲۰۰۹), "Joint statement by the BRIC countries leaders", **Ekaterinburg, Russia**, ۱۶ June.
- Dresen, F. Joseph (۲۰۲۰) "BRICS: Shaping the New Global Architecture", **The Wilson Center**.
- Kakonen, Jyrki (۲۰۱۴). "BRICS as a new power in international relations?" **Geopolitics, History, and International Relations**, vol. ۶, no. ۲, p. ۸۰+. Accessed ۳۰ Oct. ۲۰۲۰.
- Li Li (۲۰۱۹) "BRICS: A Limited Role in Transforming the World", **Strategic Analysis**, ۴۳:۶, ۴۹۹-۵۰۸, DOI: ۱۰,۱۰۸۰/۰۹۷۰۰۱۶۱,۲۰۱۹,۱۶۷۷۰۱۷
- Jessica C. E. Gienow-Hecht & Mark C. Donfried (۲۰۱۰), **Searching for a Cultural Diplomacy**. Berghahn Books, Oxford ۲۰۱۰ ISBN ۹۷۸-۱-۸۴۵-۴۵-۷۴۶-۴ p. ۳-۱۳.
- Juutinen, Marko (۲۰۱۹) "Emerging powers and new global politics? An Indian perspective on the BRICS paradox", **Third World Thematics: A TWQ Journal**, ۴:۶, ۴۸۹-۵۰۶, DOI: ۱۰,۱۰۸۰/۲۳۸۰۲۰۱۴,۲۰۱۹,۱۶۳۶۷۱۳
- Oluwafemi Mimiko, N (۲۰۱۲). "Globalization: The Politics of Global Economic Relations and International Business." Durham: Carolina Academic Press.
- Rosenberg, Justin (۲۰۰۶). "Why is There No International Historical Sociology?". **European Journal of International Relations**. ۱۲ (۳): ۳۰۷-۳۴۰. doi:۱۰,۱۱۷۷/۱۳۵۴۰۶۶۱۰۶۰۶۷۳۴۵. ISSN ۱۳۵۴-۰۶۶۱. SJCID ۱۴۵۴۰۶۴۱۷.
- Stuenkel, Oliver (۲۰۲۰) "International Relations Emerging Powers and BRICS," **Asian Perspective**, vol. ۳۸, no. ۱, ۲۰۱۴, pp. ۸۹-۱۰۹., www.jstor.org/stable/۴۲۷۰۴۸۵۰. Accessed ۳۰ Oct. ۲۰۲۰.